



سجده اسلام

بیانات حجة الاسلام والمسلمین محمد جوادی صاحب علی اکبری

در جمع مریبان و شبکه پشتیبان برادران
اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان

جلسه ۲۵ - مورخ ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

فهرست

- توصیه‌های راهبردی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برای دستیابی به حیات طیبه
- حرکت با بصیرت، حاصل تربیت علوی
- رعایت قاعده احتیاط در محیط زندگی
- مسئله کنش‌گری اجتماعی
- تربیت مؤمن قوی؛ فلسفه وجودی انجمن اسلامی
- سیر فرایند تربیتی مبتنی بر منهج علوی
- تقسیم مؤمنین از منظر قرآن کریم
- مؤمن مجاهد جزو حواریون انبیاء است
- سرمایه‌گذاری برای دین و ایمان
- مفهوم نهی از منکر غیرزبانی
- انتشار و ویروس منکرات شگفت‌انگیز است
- غفلت کنید کثرت شما را مقهور می‌کند
- مسئله فاصله‌گذاری با منکرات
- جوانی، سن دستیابی به مراتب بالای اخلاص
- تقویت بنیاد توحیدی در نوجوانی
- جهاد در راه خدا
- هر سخت‌کوشی جهاد نیست
- به حاشیه راندن فرایند رشد و تزکیه در جریان تربیت
- سؤالات مخاطبین

چیده می شود یک منظومه ای را تشکیل می دهد. ملاحظه کردید که از همان نقطه اول اساساً حضرت اشاره فرمودند که شما با یک نگرش قیامتی و توجه به زیست ابدی زندگی تان را شروع کنید به تنظیم کردن تا مسئله مدیریت. جایگاه روابط کلامی حقیقتاً جایگاه بسیار بزرگی است در این که انسان بتواند مسیر سعادت را طی کند یا نه؟ این که توانسته باشد روابط کلامی خودش را براساس هندسه الهی طراحی کند.

حرکت با بصیرت، حاصل تربیت علوی

مطلب بعدی این بود که تربیت علوی اجازه نمی دهد که در ابهام سیر کنید، چنین اجازه ای را ندارید. حتماً باید محیط حرکت خود را یک محیط کاملاً روشن و شفاف قرار بدهید، باید با بصیرت حرکت کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

توصیه های راهبردی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای دستیابی به حیات طیبه

رسیدیم به این جمله نورانی که فرمود: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكُرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ خُضَّ الْغَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ».

این بخش از نامه سی و یکم درواقع توصیه های راهبردی امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام)

برای تحصیل یک زندگی سعادت‌مندانه و دستیابی به حیات طیبه است. خطوط اصلی یک زیست مؤمنانه در این جا قشنگ ترسیم شده است. زندگی مقبول حضرت حق تبارک و تعالی وقتی کنار هم

۱ فرازی از نامه ۳۱ نهج البلاغه



رعایت قاعده احتیاط در محیط زندگی

مورد نظر حضرت نیست.

براساس این که فرمودند شما قیامت را وارد زندگی خودتان بکنید تکلیف معلوم می شود. یعنی باید بتوانید امتداد راهی را که می روید ببینید به کجا می خواهد برسد؟ مقصدش کجاست؟ جوانبش چیست؟ مخاطراتش چیست؟ برای تان روشن باشد کجا می خواهید بروید. توقف گاه هایش، مخاطراتش، مخصوصاً در نگرش راهبردی برای شما سلامت طریق و این که این طریق به مقصد شایسته و الهی می رساند، این برای شما شناخته شده باشد و خیال تان راحت باشد. مخصوصاً آن خطرهایی که خطرهای سنگین است می تواند ایمان انسان را به مخاطره بیندازد، می تواند دین انسان را به مخاطره بیندازد، می تواند اخلاق انسان را به مخاطره بیندازد. این جاها است که می گوید

این مطلب بعدی بود که همان جا مسئله قاعده احتیاط را مطرح کردیم. آن ده قسمتی که فرمود: «وَأَمْسِكْ عَن طَرِيقٍ»، این جا حضرت دارند توصیه می کنند که شما باید در هر راهی که می خواهید وارد بشوید کارهای تان با مطالعه، با فکر، با سنجش، باید این اندیشه شما و معرفت شما روی محیط سیر شما مثل یک نورافکنی روشنایی بیندازد تا شما بدانید دارید کجا می روید. با یک نگاه بلند می گویند باید محیط حرکت تان را روشن کنید. چون بعضی ها اجمالاً در حرکت شان یک روشنایی دارد اما روشنایی های شان روشنایی های نزدیک است. یعنی همین مقدار که جلوی پای شان را ببینند روشن می کنند. نه، این



است که نمی‌شود به هیچ وجه درباره آن کوتاهی کرد.

مسئله کنش‌گری اجتماعی

ما در زیست اجتماعی‌مان در مجموع به دو شیوه کلی می‌توانیم عمل کنیم. یک شیوه کنش‌گر و فعال و اثرگذار است. یکی هم شیوه منفعل و در حاشیه و اثرپذیر است. دو مدل زیست است. ما در مسیری داریم زندگی می‌کنیم، مواجه می‌شویم با چیزهای مختلف؛ زشت، زیبا، خوب، بد و این‌ها در محیط زندگی ما همیشه هست. یا به عبارتی معروف و منکر به انواع و اقسام در سر راه و در مسیر ما هست. تربیت علوی که متخذ از تربیت قرآنی است، یعنی متخذ از تربیت ناب نبوی که تربیت توحیدی خالص باشد، به شما اجازه نمی‌دهد که منفعل باشید. مؤمن واقعی،

«آمسک» این‌جا تعارف ندارد. حالا چون بعضی‌ها دارند می‌روند، رفیق‌مان رفته، دوستان‌مان همه دارند این مسیر را انتخاب می‌کنند، پس ما هم حالا به خاطر تعارفات دنبال آن‌ها راه بیفتیم برویم. یا یک گفتمانی احتمالاً گاهی در محیط زندگی، در محیط کار غلبه می‌کند که انسان را بالاخره می‌خواهد تشجیع و تشویق کند که وارد یک مسیری بشود که نسبت به آن مسیر حقیقتاً نگران است برای ایمانش، برای دینش، برای آخرتش، برای قیامتش.

آسان‌ترین بخش‌ها مخاطرات دنیایی است که انسان برود احیاناً ورشکست کند، برود در یک مسیری و احیاناً یک ورشکستگی مادی برایش پیش بیاید. این‌ها قابل تحمل است. آن‌که دین و اخلاق و آخرت و عاقبت انسان را به مخاطره می‌اندازد این چیزی



است از آن مؤمن ضعیف. حالا دیگر با تسامح به مؤمن ضعیف گفته می‌شود مؤمن.

آن‌که خدای متعال می‌پسندد مؤمن قوی است و نماد مؤمن قوی اثرگذاری اجتماعی است، سرمایه‌گذاری برای ایمان است، پیش بردن مقاصد دین است، تلاش برای دینی کردن و ایمانی کردن محیط و جامعه است.

تربیت مؤمن قوی؛ فلسفه وجودی انجمن اسلامی

آن وقت اگر در یک کلمه بخواهیم بگوییم در یک تشکلی مثل اتحادیه ما چه کاره هستیم، در مجموع فلسفه وجودی این شکل چیست؟ شما در آن یک کلمه می‌توانید این را بگویید: تربیت مؤمن قوی. یعنی کار مجموعه‌ای مثل مثلاً انجمن اسلامی دانش‌آموزان، مثل اتحادیه، عبارت است

حتماً مؤمن کنش‌گر است، مؤمن فعال است، اثرگذار است. در تعبیر روایی ما مؤمن به دو گروه تقسیم شده: مؤمن قوی، مؤمن ضعیف.

حضرت مؤمن ضعیف را به منزله کسی می‌داند که دینی ندارد. یعنی خیلی با تسامح به او می‌گویند مؤمن. تعبیر حضرت این است «الذی لا دین له» گویا که این اصلاً دین ندارد. فرمود خدای متعال از مؤمن ضعیفی که «لا دین له» بدش می‌آید. مخاطب تعجب کرد. گفت آقا جان؛ چنین چیزی داریم؟ این دیگر چه موجودی است که ما او را نمی‌شناسیم؟ فرمود یعنی آن کسی که در برابر او منکری رخ می‌دهد نهی نمی‌کند، معروفی زیرپا گذاشته می‌شود امری نمی‌کند. در واقع آن کسی که امر به معروف و نهی از منکر ندارد می‌رود جزء گروه دوم که عبارت



می‌خواهد بنیه دینی و ایمانی و اسلامی خودش را تقویت کند. دوم: می‌خواهد روی اسلامی شدن همان مدرسه‌ای که در آن فعالیت می‌کند به اندازه خودش به آن کمک کند.

سیر فرایند تربیتی مبتنی بر منهج علوی

چون هر کسی یک سهمی دارد. این معنایش این است که ما از همان اول در فرایند تربیتی‌مان داریم مبتنی بر منهج علوی سیر می‌کنیم. ممکن است بگویید این هنوز بچه است، این هنوز سنی از او نگذشته، هنوز باید خیلی مقدمات را طی کند. حضرت می‌گویند نه، «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَتَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» این باید بیفتد در این میدان. یعنی آن چیزی را که به‌عنوان معروف است قطعاً، در آن تردید ندارد و آن را که منکر است قطعاً، در آن تردید ندارد. یک وقت

از تربیت مؤمن قوی. این جوان که در عنفوان شباب است، این بچه دبیرستانی، این یاد بگیرد چگونه باید ایمان خودش را منتشر کند، چگونه بتواند آرمان‌های دینی خودش را در محیط محقق کند و پیش برد. چگونه بتواند به اهداف الهی و ایمانی و اسلامی کمک کند. لذا امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) همان اول، وقتی که خواستند راجع به انجمن‌ها صحبت کنند، خیلی صریح فرمودند شما انجمن‌های اسلامی دو وظیفه دارید، یکی اسلامی بودن خودتان است، یکی هم اسلامی کردن جایی که در آن هستید. ببینید خیلی زلال و بی‌مجامله و بدون لفاظی و این‌ها فرمودند شما دو مأموریت دارید، این که خودتان اسلامی باشید، یکی هم جایی که در آن هستید را اسلامی کنید. یعنی یک: انجمن اسلامی اگر در یک مدرسه هست تعریفش این است که



یک‌جایی است که انسان شک دارد که این چیزی که دارد الان انجام می‌شود واقعاً منکر است یا نه؟ این محل بحث ما است. منکر یعنی منکر. معروف یعنی معروف.

آن‌که اکنون در صحن مدرسه ما دارد اتفاق می‌افتد، این رفتاری که مدیر دارد انجام می‌دهد، این رفتاری که معلم دارد انجام می‌دهد، رفتاری که دانش‌آموز دارد انجام می‌دهد، آیا ذیل معروف انجام می‌شود یا منکر؟ اگر جزء معروف است خوشحال است. اگر منکر است خب این نمی‌تواند آن‌جا بی تفاوت باشد، این باید نسبت به آن منکر واکنش داشته باشد. اگر می‌بیند یک معروفی دارد زیر پا گذاشته می‌شود، کنار گذاشته شده، ترک شده، دست‌کم گرفته شده، امر کند، آن را تقویتش کند. مثلاً ما در مدرسه راجع به

این‌که یک نماز جماعت قوی سرشار از حضور، سرشار از کیفیت داشته باشیم، شک نداریم که این جزء برترین معروف است، بلکه رئیس همه‌ی معروف‌ها است. آیا در مدرسه ما این ضعیف است، من انجمن اسلامی هم آن‌جا هستیم، من می‌توانم انجمن اسلامی باشم و این‌جا مواجهه نکنم؟ این‌که تو باید پرچم نماز را این‌جا به دست بگیری، باید پرچم نماز را بلند کنی.

اگر شما از این سلسله شروع کنید فهرست‌تان خیلی زیاد است. از نماز جماعتی که در مدرسه دست‌کم گرفته می‌شود بگیرید تا این‌که مثلاً یاد شهدایی که در مدرسه دست‌کم گرفته می‌شود. تا مطالعه که دست‌کم گرفته می‌شود. تا تحرک و ورزش که دست‌کم گرفته می‌شود. انجمن اسلامی باید چه کار کند؟ باید امر کند، باید این



تجربه داریم. این راه یک راه میان‌بر است. بنابراین مسئله، مسئله‌ی مؤمن قوی است.

تقسیم مؤمنین از منظر قرآن کریم

ما در منطق قرآن کریم هم تقسیمی که داریم راجع به مؤمن همین است. منتها آن‌جا از کلمه قوی و ضعیف استفاده نشده. از یک کلیدواژه دیگری استفاده شده. آن کلیدواژه دیگر عبارت است از جهاد. قرآن کریم تقسیم می‌کند، می‌فرماید مؤمن بر دو قسم است. مؤمن یا مجاهد است یا قاعد است. بعد فرمود از این دو گروه خداوند تبارک و تعالی آن‌را که می‌پسندد مؤمن مجاهد است «فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ»^۲ بعد می‌فرماید «كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى»^۳ البته خدای متعال

را بخواهد، این را درخواست کند و وارد فضایش بشود. چنان‌که اگر منکر دید حتماً باید با آن منکر مواجه بشود. نمی‌تواند بی تفاوت از کنارش عبور کند. نتیجه این فرایند می‌شود تربیت مؤمن قوی. ضمن این‌که او خودش طبق توضیحی که جلسه پیش عرض کردم هویت مؤمنانه‌اش هم دائم دارد تقویت می‌شود و این اتفاقاً یک راه میانبری است برای رشد دینی خود شخص. وقتی چهره او به‌عنوان یک چهره متدین شناخته شد صیانت می‌شود. وقتی کنش‌گری او ناظر به ارزش‌ها بود خودش از باب حياء هم باشد، یا از باب حب‌ذات هم که باشد یا از باب ملازمت هم باشد، از هر بابی که باشد خودش دارای هویت دینی می‌شود و هویت دینی در او تقویت می‌شود. این چیزی است که همه‌ی ما

۲ آیه ۹۵ سوره مبارکه نساء
همان ۳



آن‌که مؤمن قاعد است یعنی مؤمن منفعل، مؤمن ضعیف، آن‌هم خدای متعال مورد لطف خودش قرار می‌دهد، یک عنایتی به او دارد. اما این کجا و آن کجا؟ آن‌که خدای متعال می‌پسندد مؤمن مجاهد است.

مؤمن مجاهد جزو حواريون انبياء است

جهاد این‌جا دقیقاً به همین معنا است. افضل الجهاد می‌شود امر به معروف و نهی از منکر. این جلوه جهاد است. یکی از وجوه برجسته این مجاهدت و جهاد همین امر به معروف و نهی از منکر است. طرف می‌تواند وارد میدان بشود و کار را پیش ببرد. این‌ها هم هستند که دین را نگه می‌دارند و مقاصد انبیاء را پیش می‌برند. مؤمن قوی یا همان مؤمن مجاهد است که جزو حواريون انبياء است، می‌تواند کمک‌کار

اولیاء خدا باشد، می‌تواند آن مسیر تحقق آرمان‌های الهی را هموار کند. نکته کلیدی‌اش هم این است که این از آن نقطه اول شروع می‌کند برای ایمانش سرمایه‌گذاری کردن. ما آن‌جا هم این‌طور تقسیم می‌کنیم، می‌گوییم مؤمن قاعد سر سفره ایمان ارتزاق می‌کند، مؤمن مجاهد برای ایمانش سفره می‌اندازد. این دو منطق است. بعضی‌ها هر جا سفره بود هستند اما بنا باشد برایش سرمایه‌گذاری و سفره‌داری کنند نیستند.

سرمایه‌گذاری برای دین و ایمان

آن‌کسی که از اول برای دین سرمایه‌گذاری می‌کند دینش در شخصیتش برایش خیلی مهم می‌شود. من دنبال این هستم که راز جمله امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بیشتر توجه بشود. آن‌کسی که برای دینش



آن که باید باشد. اساساً آن فعالیت، فعالیتِ پیش‌برنده‌ای نیست. اما اگر تو در درس‌ها بیفتی، مدیر جلوی پای تو سنگ‌اندازی می‌کند، به تو میدان نمی‌دهد، معلم به تو طعنه می‌زند، احیاناً در خانه به‌خاطر کاری که می‌کنی و وقتی که داری می‌گذاری زیر سؤال هم می‌روی، بچه‌ها در مدرسه به تو یک تیکه‌ای هم می‌اندازند؛ اگر این‌طور رفتی وسط میدان و پای ایمانت ایستادی قوی می‌شوی. آن‌جا داری سرمایه‌گذاری می‌کنی برای دین و ایمانت.

آن‌چیزی هم که باعث می‌شد بچه‌ها در جبهه راه هفتاد سال، شصت سال عبادت و سیر و سلوک را واقعاً یک هفته‌ای، یک ماهه طی می‌کردند این بود. می‌رفت در جبهه می‌گفت من جانم را آوردم. همین مسئله سرمایه‌گذاری است. یک‌دفعه

سرمایه‌گذاری می‌کند دینش برای او محبوب‌ترین چیزها می‌شود. برایش وقت گذاشته، فرصت گذاشته، جوانی گذاشته، آبرو گذاشته، مال گذاشته، لذا چقدر خوب است. مثلاً بعضی وقت‌ها مدل کارمان در انجمن اسلامی این‌طور می‌شود که ما امکانات فراهم کنیم، همه چیز درست کنیم، این آقا پسر یا این دختر خانم بیایند این‌جا یک فعالیتی بکنند. این کجا؟ و آن وقتی که او خودش حتی امکاناتش را هم فراهم می‌کند کجا.

من همیشه به بچه‌ها گفتم اگر توقع کنید مثلاً برای شما امکانات و وسایل و تجهیزات و این‌ها همه فراهم بشود جناب‌عالی کار کنید مسیر را اشتباه رفتید. فرض کنید همه در مدرسه از مدیر و معلم و فلان و این‌ها به شما احترام کنند تا شما این‌جا فعالیت کنید، این هیچ‌وقت نمی‌شود



منکر که اصلاً مگر می تواند یک چنین چیزی وجود داشته باشد؟ آن وقت ضمن آن نهی هم هست. این که اصلاً آیا می تواند وجود داشته باشد؟ این می شود انکار. یعنی به هیچ وجه اصلاً نمی توانی تحملش کنی. نهی متأخر از این انکار است. اما این جا کلمه ید را مقدم آورده، یعنی اگر سرمایه گذاری غیر از زبان لازم داشت؛ زبانی را که شما انجام می دهید، اگر غیر از زبان هم سرمایه گذاری لازم داشت تو آمادگی اش را داری.

مثلاً یک وقت لازم است که شما برای این که این منکر را حذف کنی باید پول خرج کنی؛ چون همه اقدامات یدی را مشقت و لگد می فهمند، مثلاً باید یقه اش را بگیریم و درگیر بشویم و این ها. نه، اصلاً این جا بحث درگیر شدن نیست. آن جایی که بخواهد طرف مثلاً وارد چالش درگیری

همه ی مسیرها پیش پای او باز می شود. مسیرهای توحیدی برایش باز می شود و آن ارتباط برایش شکل می گیرد. پس «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ»^۴ این یک راهبرد تربیتی است. ولو حضرت دارند این جا به چه کسی می گویند؟ دارند به خود مربا می گویند. ولی در واقع دارند آن دستگاه تربیتی شان را، آن منهج تربیتی و سیره تربیتی خودشان را توصیف می کنند.

مفهوم نهی از منکر غیر زبانی

«وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكُرِ الْمُنْكَرَ يَدِكْ وَ لِسَانِكَ»^۴؛ ما این جا راجع به ید و لسان هم توضیح دادیم. می گویند منکر را با تمام وجودت انکار کن، که گفتند این بالاتر از نهی است. یعنی وجود تو سرشار بشود از انکار

۴ فرازی از نامه ۳۱ نهج البلاغه
۵ همان



یک منکری حذف بشود. این اقدام اقدامی است که هیچ محذوری هم ندارد و می‌رود به مصاف منکر ولی لزوماً به معنای مواجهه‌ی به معنای درگیری، ضرب و شتم و امثال این‌ها نیست. آن جزء مواردی است که اگر انسان بخواهد وارد آن مرحله بشود حتماً اجازه می‌خواهد. مگر یک مورد خیلی خیلی خاصی که عرض کردیم آن‌ها یک مستثنیاتی دارد. آن‌ها به جای خودش محفوظ است که آن‌ها معمولاً پیش نمی‌آید.

انتشار ویروس منکرات شگفت‌انگیز است

«بَابِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ» به این معنا است که طرف در فعل المنکر، نه اراده‌ای داشته، نه جزء دأب و دیدنش است، جزء مرامش است، همین‌طور یک دفعه مثلاً یک اشتباهی کرده، یک منکری را مرتکب

آن‌چنانی بشود باید ضابط باشد، مجوز حاکم شرع داشته باشد. یک تعاریفی دارد. اما مواردی هست که اقدام یدی می‌خواهد اما این ید لزوماً ید درگیر شونده نیست. این ید یعنی هر اقدام غیرزبانی. چون تقسیم می‌شود؛ یدک، لسانک. لسان می‌شود گفتاری، ید می‌شود عملی و اقدامی.

آن‌وقت در اقدام، مثلاً در مواجهه با منکر یک اقدام‌هایی هست که اجازه حاکم شرع را می‌خواهد. یک اقداماتی است که نه، نیازی به حاکم شرع ندارد. مثلاً شبیه مثالی که زدیم. این‌جا انسان باید یک هزینه‌ای بکند تا جلوی آن منکر گرفته بشود. این هم یدی است. یک‌جایی باید شما مثلاً یک اقدام فرهنگی انجام بدهید، یک کار هنری انجام بدهید، مثلاً همین کارهایی که شما در مدرسه انواع و اقسامش را انجام می‌دهید برای این‌که



شده ولی این جزء مرام و سبک او و یک چیزی که مکرر در زندگی و در برنامه‌اش اتفاق بیفتد نیست. این را شما بگذارید کنار. این برای هر کسی پیش می‌آید. در روایت دارد فرمودند آدم صادق هم گاهی یک دروغی می‌گوید. دیدید گاهی به بچه‌ها می‌گویند. آدم جواد طبعش جواد است ولی یک وقتی می‌بینی یک بخلی هم مرتکب می‌شود. ولی این بخل و کذبش جزء طبعش نیست. طبعش چیست؟ صادق است. حالا یک دفعه از دستش در رفت. طبعش جواد است، حالا یک بار هم یک بخلی کرد. این را بگذاریم کنار. امانه، یک وقت یک کسی است که واقعاً عالماً و عامداً به عنوان یک روش، انجام منکر را انتخاب کرده. لذا جزء آدم‌هایی که منکر را مرتکب می‌شوند شناخته می‌شود. این جا حضرت در نسبت

برقرار کردن بین شما و او قائل به یک فاصله‌گذاری جدی است. نکته‌اش هم این است که اساساً ویروس منکرات انتشارش شگفت‌انگیز است. خاطرتان باشد، طیب سخت منتشر می‌شود ولی امر خبیث خیلی زود تکثیر می‌شود. چون اساساً امر خبیث و امر منکر با سطح شخصیت انسان‌ها و نیازهای سطحی شخصیتی‌شان و تمایلات سطحی شخصیت‌شان تلاؤم دارد، لذا انتشارش خیلی سریع است. وقتی پیشنهاد می‌شود اقبال به آن زیاد است. در حالی که امر طیب با فطرت انسان‌ها هماهنگ است. فطرت آن بخش باطنی است. یعنی نسبت این‌ها نسبت ظاهر و باطن است. خودسازی درست وقتی است که تو ایستادی داری به خرد و درشت فرمایشات نفس اماره مدام نه می‌گویی، باید دائم



مخالفت کنی. چون او دائم امر می‌کند «لَأْمَارَةٌ بِالسُّوءِ»^۶ این‌طور نیست که مثلاً گاهی امر کند گاهی نکند. تو را تنها نمی‌گذارد، امر نفس نسبت به بدی‌ها دائمی است. آن‌وقت محیط نفس آراسته شده به خوشگذرانی‌ها و شهوات. این تلاؤم دارد با آن سطح شخصیت آدم‌ها. لذا آدم‌ها خیلی زود اسیر می‌شوند. لذا تکثیر امر خبیث خیلی سریع و گسترده است. در حالی که تکثیر امر طیب خیلی سخت و دشوار انجام می‌شود. این به‌خاطر این است که امر خبیث نزد نفس انسان‌ها شیرین است. امر عقلانی معروف نزد طبع اولی آن‌ها و همان نفسانیت آن‌ها مکروه است. برای‌شان دشوار است و این دشواری باعث می‌شود که خیلی دیرتر با آن هماهنگ می‌شوند، دیرتر زیربار می‌روند.

آن جمله هم ناظر به همین نکته است که فرمود: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ»^۷ معلوم می‌شود این مسئله کثرت خبیث مسئله جدی‌ای است. «وَلَوْ أَعْجَبَكَ» ما تو را به شگفتی می‌آوریم. «أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» و هیچ‌وقت این کثرت خبیث خباتش را از ماهیتش خارج نمی‌کند. فرمود طیب طیب است، خبیث خبیث است. ولو این خیلی فراوان باشد و آن کم باشد. کمی امر طیب برای طیب بودنش مسئله‌ای درست نمی‌کند. زیاد بودن امر خبیث هم برای خباتش مسئله‌ای را ایجاد نمی‌کند. زمانه ما زمانه تکثیر شگفت‌انگیز امر خبیث است. دست شیطان خیلی در فن‌آوری‌های جدید باز شده. خیلی دست شیطان را باز کردیم. لذا تکثیر خیلی

۶ آیه ۵۳ سوره مبارکه یوسف

۷

۷ آیه ۱۰۰ سوره مبارکه مائده



غفلت کنید کثرت شما را مقهور می کند

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَا يُعْجَبُكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ وَلَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ»^۸ بعد هم دسته بندی های بسته بندی های هنرمندانه، دسته بندی های شبه علمی. دیدید برای هر کدام از این امر خبیث ده ها جلد کتاب قشنگ می نویسند، تحلیل می کنند، توجیه می کنند، تبیین همه ی جوانب اثر را می کنند که وقتی نگاه می کنی گویا اصلاً در آن هیچ خباتتی وجود ندارد. بعد هم از جهت جلوه این قدر به هنر این را آراسته می کنند که هوش از سر طرف می برد. لذا شیطان در دسته بندی استاد است. مخصوصاً اگر فضای مجازی و فن آوری های نو و این چیزهایی که ما درست کردیم؛ این هم در دسترس انسان باشد.

با سرعت انجام می شود. «وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ»^۸ بعد هم دسته بندی های بسته بندی های هنرمندانه، دسته بندی های شبه علمی. دیدید برای هر کدام از این امر خبیث ده ها جلد کتاب قشنگ می نویسند، تحلیل می کنند، توجیه می کنند، تبیین همه ی جوانب اثر را می کنند که وقتی نگاه می کنی گویا اصلاً در آن هیچ خباتتی وجود ندارد. بعد هم از جهت جلوه این قدر به هنر این را آراسته می کنند که هوش از سر طرف می برد. لذا شیطان در دسته بندی استاد است. مخصوصاً اگر فضای مجازی و فن آوری های نو و این چیزهایی که ما درست کردیم؛ این هم در دسترس انسان باشد.

غفلت کنید کثرت شما را مقهور می کند

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَا يُعْجَبُكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ وَلَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ»^۹ خیلی از آدم های زمانه ی ما که مبتلا می شوند مقهور کثرت می شوند. می گویند آقا ما تک هستیم. این چیزهایی که ما می گویم مشتری ندارد. بچه ها به خود من می گویند. می گویند برویم ببینیم بچه ها چه می گویند؟ می گویم نه، این نگاه اول است. شما بعد یک مقدار کار کنید، یک مقدار بروید جلوتر می بینید نه، این طور نیست. می گویند آقا بیرون محیط این جوری است، زبان ها را که هر کس باز می کند می بینیم حرف های ضد انقلابی و ضد امامی و ضد ولایی می گویند. اگر غفلت کنید کثرت شما را مقهور می کند. لَذا آن جا می فرماید: «وَلَوْ أَعْجَبَكَ

با سرعت انجام می شود. «وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ»^۸ بعد هم دسته بندی های بسته بندی های هنرمندانه، دسته بندی های شبه علمی. دیدید برای هر کدام از این امر خبیث ده ها جلد کتاب قشنگ می نویسند، تحلیل می کنند، توجیه می کنند، تبیین همه ی جوانب اثر را می کنند که وقتی نگاه می کنی گویا اصلاً در آن هیچ خباتتی وجود ندارد. بعد هم از جهت جلوه این قدر به هنر این را آراسته می کنند که هوش از سر طرف می برد. لذا شیطان در دسته بندی استاد است. مخصوصاً اگر فضای مجازی و فن آوری های نو و این چیزهایی که ما درست کردیم؛ این هم در دسترس انسان باشد.



كَثْرَةُ الْخَبِيثِ»^{۱۰} اگرچه آن در نگاه اول یک دفعه تو را بگیرد. نگران نباش! این‌ها مثل هم نیستند. طیب متصل به اراده الهی و مستظهر به امر الهی است و خبیث امر شیطانی است. وقتی به جنگش بروید می‌بینید نه، پشت صحنه‌اش خبری نیست. لذا اگر به جنگش بروید می‌شود زود بر آن چیره شد. لذا این به جنگ رفتن مهم است.

هنر انجمن اسلامی شما این است که این جوان را قوی بار بیاورد، شجاع بار بیاورد تا اگر چشمش به کثرت‌ها افتاد، به امر کثیر، به خبیث تکثیرشده افتاد نگران نشود، نترسد. بداند خدای متعال ناصر است، بداند حقایق عالم با اوست، «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۱۱} بداند این‌ها در سطح است، مثل کف است.

خدا رحمت کند شهید چمران یک مدرسه‌ای ساخته بود در جنوب لبنان، فکر می‌کنم شهر «صیدا» بود. یک هنرستانی آن‌جا درست کرده بودند اسمش را گذاشته بودند «شمران». بعد ایشان در حیاط مدرسه این آیه مواجهه حق و باطل را که قرآن کریم تمثیل می‌کند به آب و کف، آن‌جا طراحی کرده بود. خیلی جالب تنظیم کرده بود، از بالا آب می‌آید، بعد می‌ریزد، یک فاصله دارد، آن‌جا یک موادی گذاشته، یک کف خیلی زیاد، جلوی چشم انبوهی از کف درست می‌شود، بعد از آن پایین شما می‌بینید آب است که دارد می‌رود. «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^{۱۲} این کف هر چقدر هم باشد زیاد به چشم می‌آید. امر خبیث این جور است، خیلی به چشم می‌آید ولی

۱۲ آیه ۱۷ سوره مبارکه رعد

۱۰ همان

۱۱ آیه ۷ سوره مبارکه فتح



محتوا ندارد، حقیقت ندارد. بعد می بینید آب دارد می رود اما کف همین جور پوشالی جلوی چشم ایستاده. خیلی قشنگ درست کرده بود.

مسئله فاصله گذاری با منکرات

«بَايِنٌ مِّنْ فَعَلَةٍ بِجُهْدِكَ» مسئله فاصله گذاری است. این فاصله گذاری که این جا کلمه «جُهدِکِ» آمده، در درجه اول فاصله گذاری فکری است، فاصله گذاری ذکری است، فاصله گذاری باطنی و شخصیتی است، فاصله گذاری ارتباط های ظاهری است، این است که جُهد می خواهد.

یک وقتی یک سؤالی مطرح شد که ما اگر بخواهیم طرف را احیاناً به نوعی متوجه کنیم، باید به او نزدیک بشویم؛ به شرطی تو می توانی فاصله ظاهری ات را با آن کسی که گرفتار منکرات هست کم

کنی، به شرطی می توانی فاصله ظاهری ات را با او کم کنی که بخواهی دست او را بگیری و نجاتش بدهی که فاصله گذاری تو با فعل او و با اخلاق او به لحاظ باطنی خیلی زیاد باشد، آن وقت اجازه داری بروی. ولی اگر فاصله باطنی تو با آن امر منکر فاصله زیادی نیست، به شما اجازه داده نمی شود که به او نزدیک بشوی.

مثلاً یک جوانی گرفتار خودارضایی است، گرفتار روابط غیر صحیح است، مثلاً در مدرسه است ولی گرفتار است. هیچ وقت ما به یک دانش آموز هم کلاس او که عضو مجموعه ما است اجازه نمی دهیم که تو باید بروی این را نجات بدهی. سرش چیست؟ سرش این است که این دانش آموز ما از نظر باطنی به آن منکری که او دارد مبتلا می شود خیلی نزدیک



جوانی، سن دستیابی به مراتب بالای اخلاص

از این جا بلافاصله امام (علیه السلام) باب وسیع تری را باز می کند «وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^{۱۳} که آیه سال اتحادیه است. این همان کریمه ای است که در سوره مبارکه حج است، منتها آن جا جمع است «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ». برگرفته از همان آیه کریمه است، «وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» این دعوت به جهاد است، به شکل خیلی گسترده و وسیع تعمیم می دهد، باز می کند. استحضار دارید یکی خود مسئله جهاد است، یکی مسئله اخلاص است که این جا با کلمه «فِي اللَّهِ» آمده که ما به اصطلاح قرآنی می گوئیم «فِي اللَّهِ». وقتی استفاده می شود یعنی مرتبه بالاتری از اخلاص را باید شما هدف گذاری کنید تا مثلاً بگوئید «لِلَّهِ» یا «فِي

است. رفتن او می تواند خود او را کاملاً به مخاطره بیندازد. جنس منکرات فرق می کند. لذا این کلمه «بِأَيِّنْ مَنْ فَعَلَهُ» می خواهد بگوید که تو تا می توانی باید با آن کسی که یک نوع انغمار در منکرات پیدا کرده فاصله بگیری. این «فَعَلَهُ» یعنی کسی که با قوت آمده به میدان دارد منکر را انجام می دهد و آن را ترویج می کند. بنابراین با یک چنین کسی حتماً باید شما فاصله گذاری جدی ای داشته باشید. می فرماید «فَعَلَهُ» و این مخصوصاً در ارتباط کسی که در عنفوان شباب است و می خواهد وارد این عرصه ها بشود این فاصله گذاری حساس است.



سبیل الله». وقتی می‌گوید «جاهد فی الله» یعنی یکنوع خلوص و عیار بالای از خلوص را این‌جا حضرت سفارش می‌کنند. و اتفاقاً سن دستیابی به اخلاص و مراتب بالای آن سن جوانی است.

این را یادتان باشد، انسان هر چه جوان‌تر است، راه‌یابی او به اخلاص و به مراتب بالاتر اخلاص امکان‌پذیرتر است. اگر انسان در جوانی مزه اخلاص را نچشیده باشد و به مراتبی از توحید دست پیدا نکرده باشد در سنین بالاتر یا غیرممکن است یا خیلی سخت است. چون هر چه که پیش می‌رود زمینه‌های ابتلاء به شرک باطنی در او بیشتر می‌شود. چون زمینه‌های اتصالات دنیایی در او بیشتر می‌شود. بنیان شرک حب دنیا است. انسان وقتی که همین‌طور دارد در محیط زندگی جلو می‌رود، به‌لحاظ سنی همین‌طور

به‌تدریج دارد منطقه حب دنیا برایش گسترش پیدا می‌کند، دائم میدانش وسیع‌تر و فراخ‌تر می‌شود، به همان اندازه ابتلاء او به شرک بیشتر می‌شود و فاصله‌اش از توحید بیشتر می‌شود. لذا تمرین اخلاص و تمرین توحید مخصوص دوره جوانی است. جایی که انسان طعم شیرین و شهد توحید را می‌تواند بهتر بچشد در جوانی‌اش است. این شائبه‌ها کمتر است، هنوز خیلی از این جلوه‌های دنیایی در محیط شخصیت او بالفعل نشده. استعدادش هست اما هنوز فعلیتی پیدا نکرده. ولی این‌ها در امتداد در زندگی‌اش فعلیت پیدا می‌کند.

آیه کریمه‌ای که این مسئله را می‌گوید می‌فرماید «اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته»



تقویت بنیاد توحیدی در نوجوانی

سن بچه‌های ما سن همین است، بیشتر سن لهو است. اما بیاید جلوتر دیگر نه. مثلاً سن زینت یک‌خردده کار سخت‌تر می‌شود. مسئله دیگر تهیه کردن خانه و زن و زندگی و این‌ها است. یعنی می‌افتد در آن کارها. لذا هر چه که بنیاد توحیدی در کودکی مخصوصاً در نوجوانی و در آغاز دوره جوانی تقویت بشود این بعدها راحت‌تر می‌تواند آن تکامل توحیدی خودش را سیر کند. خیال نکنید حضرت وظیفه سنگینی بر روی دوش مخاطب قرار دادند، چون آمادگی‌اش وجود دارد. این مخاطب آمادگی دارد که تمیز و خالص حرکت کند. بعضی از این بچه‌ها را شما دیدید؟ آدم کیف می‌کند. اصلاً انسان باورش نمی‌شود که این چقدر دارد خالص، تمیز، دارای

ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ^{۱۴}. حیات دنیا را مرحوم شیخ بهائی (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف) به سن تطبیق می‌دهد، می‌گوید این‌جا یک ترتیب سنی آمده، در دوره کودکی لعب، نوجوانی لهو، جوانی زینت، میانسالی تفاخر، بزرگسالی تکاثر. می‌رسد به یک‌جایی که دیگر همیشه دارد بانوه و نتیجه و تکاثر و اموال و حجره و ویلا و فلان ماشین و این‌ها پُز می‌دهد یا این‌ها می‌شود آرزوهایش. در حالی که آن نوجوان از همه‌ی این‌ها آزاد است. یعنی در آن سن نوجوانی به همان مقدار بازی آرام می‌شود. دیدید بچه‌ها با این‌که یک بازی داشته باشند آرام می‌شوند.

۱۴ آیه ۲۰ سوره مبارکه حدید



نیت‌های تمیز؛ چقدر خوب شائبه‌ها را درک می‌کند، چقدر خوب و سوسه‌های شیطانی را درک می‌کند. در حالی که این در سنین مثلاً ماها اصلاً درک نمی‌شود. این قدر محیط آشفته است. ولی این نه که تمیز است، برای همین کاملاً آن و سوسه‌های شیطانی، آن رگه‌های شیطانی را درک می‌کند. گاهی می‌آید پیش شما از شما نسخه می‌خواهد.

جهاد در راه خدا

حالا غرض این جا حضرت دعوت می‌کنند به جهاد. «جَاهِدْ فِي اللَّهِ» آن هم «حَقَّ جِهَادِهِ» یعنی هدف‌گذاری که می‌کنی هدف‌گذاری خیلی بالایی باشد برای جهاد در راه خدا. حق جهاد چیست؟ «حَقَّ جِهَادِهِ» آن جایی است که تو آماده می‌شوی که از جانت مایه بگذاری. این می‌شود حق الجهاد. «جَاهِدْ

فِي اللَّهِ» یعنی آمادگی دارد که همه جوره پای آرمان خودش سرمایه‌گذاری کند. «جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» از این جا ما چه می‌فهمیم؟ از این جا این را می‌فهمیم که انتخاب هدف‌های بالا و قلّه‌ها برای سیر و سلوک علوی یک مسئله جدی و قطعی است. قبلی‌ها هم همین را به ما می‌گفت. یعنی شما در سیرتان، هدف‌گذاری‌های جدی باید هدف‌گذاری‌های جدی و قوی و بلندی باشد. لذا این که فرض کنید شما با این بچه دبیرستانی دارید راجع به آزادسازی جهان از شرک و کفر و استکبار حرف می‌زنید کار درستی است؟ این درست است. یک معنای دیگر «حَقَّ جِهَادِهِ» همین می‌شود. یعنی شما دارید افق را برای او کاملاً یک افق دیگری ترسیم می‌کنید. قلّه‌ها را دارید به او نشان می‌دهید. هدف‌های



کردن؛ این می‌شود جهاد. هر سخت‌کوشی جهاد نیست. آن‌جایی که تو سینه به سینه دشمن می‌روی و داری به او ضربه می‌زنی، یعنی درست داری بر علیه دشمن خدا حرکت می‌کنی، آن می‌شود جهاد. بنابراین آن سخت‌کوشی که در برابر دشمن خدا انجام می‌گیرد اسمش جهاد است. و البته با هدف الهی که این «فی‌الله» این‌جا آشکار شده است. در متن آن رنگ خدایی‌اش هست، منتها این رنگ خدایی این‌جا آشکار می‌شود. مثل ضمیر مستوری هست که یک وقت‌هایی شما برای تأکید آشکارش می‌کنید. «إِذْهَبْ أَنْتَ» در خود «إِذْهَبْ» هست. در خود جهاد این هست منتها این‌جا «فی‌الله»، «فی‌سبیل‌الله»، «الله» آشکارسازی می‌شود. این‌ها دارد آن باطن جهاد را همین‌جا آشکارسازی می‌کند.

بزرگ را برای او معین می‌کنید. لذا در مسئله جهاد هم حضرت اگر می‌خواهد از ادبیات قرآنی با او صحبت کند، قلّه را انتخاب کرده. گمان نمی‌کنم بالاتر از این داشته باشیم. «جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ «حَقَّ جِهَادِهِ» یعنی هدف تو در مسیر هدف‌گذاری بالا باشد. پس باز امتداد همان بحث قبلی است. برای چی؟ برای کنش‌گری، برای فعالیت، برای به میدان رفتن و حضور در وسط میدان، حالا به انواع و اقسامش، هر جنسی از این جهاد که لازم باشد.

هر سخت‌کوشی جهاد نیست

یادتان باشد در تعریف جهاد، رهبر عزیز و حکیم و قرآنی‌مان خیلی دقیق تبیین کردند. در مسئله جهاد چیزی که مطرح است یکی عبارت است از سخت‌کوشی و دیگری در مصاف دشمن حرکت



یک جنگ روانی خیلی سنگینی است که بر علیه شما شروع خواهد شد. همان «لَوْمَةُ لَائِمٍ» است. یعنی این سرزنش‌گرگی است. عملیات روانی روی شما انجام می‌دهند تا بتوانند شما را بخوابانند، نفست را بگیرند. این هم باید کاملاً از اول توجه داشته باشید.

به حاشیه راندن فرایند رشد و تزکیه در جریان تربیت

محیط کار تربیت میدانی که همین تربیت جهادی و تربیت حماسی است خیلی شیرین است. چقدر ماها غافل هستیم. اتفاق بدی که دارد در محیط آموزش و پرورش ما می‌افتد و افتاده و خیلی از قبل آن لطمه خوردیم و داریم همچنان لطمه می‌خوریم این است که جریان تربیت به حاشیه آمد. یعنی همین فرایند رشد، فرایند تزکیه، این رفت در حاشیه. آموزش، آن هم با همین

شما ببینید اکنون دقیقاً دشمن چه چیزهایی را در محیط مدرسه شما هدف‌گیری کرده؟ این انجمن اسلامی شما، این جمع ایمانی شما و بعد آن شبکه جهادی شما، با این بخش‌ها این‌جا اکنون باید چه فعالیت‌هایی را داشته باشند؟ کجا را باید هدف‌گذاری کنند؟ دقیقاً در مصاف دشمن باشد، در برابرش باشد. درست در مقابل دشمن، در مقابل طراحی‌های دشمن تلقی بشود. این هم آن نکته‌ای است که در این جمله‌ای که عرض کردم باید حتماً مدنظر باشد. اخلاصش هم که این بچه‌ها الحمدلله دارند، یعنی مایه‌اش را دارند. آن وقت باید تهییج‌شان کرد که کاملاً وسط میدان باشند. البته جمله بعدی هم می‌گوید که حتماً بدانید اگر وارد باب جهاد بشوید اولین درگیری‌های جدی‌ای که شما پیش روی‌تان هست



مدرسه ما. واقعاً آموزش و پرورش ما هیچ پاسخی در پیشگاه خدای متعال ندارد. در گزینش معلم‌هایش چه‌طور؟ تنظیماتش، برنامه‌ریزی‌هایش، نظام ارزش‌هایش؛ وقتی نظام ارزش‌ها این‌جا می‌باشد، وقتی جابه‌جا می‌شود، کار شما خیلی سخت می‌شود. آن‌وقت انجمن اسلامی اگر بخواهد در یک‌چنین محیطی کار بکند باید از همان اول خودش را مهیای یک مجاهدت سخت بکند. هنر مربی‌های ما آن‌وقت این‌جا باید این باشد که بتوانند بچه‌ها را در این فضای مجاهدت نگاه‌شان دارند، به آن‌ها روحیه بدهند. خود این مربی چقدر باید دستش پر باشد و باطنش قوی باشد و حالش خوب باشد و انگیزه‌اش جدی باشد تا بتواند از عهده یک‌چنین محیطی بربیاید. آن‌که حالا حالاها طول می‌کشد تا بخواهد درست

معانی سطحی و سخیف، آمده در متن. لذا اساساً نظام ارزشی شما در محیط مدرسه ریخته به هم. این‌جا کار خیلی کار دشواری است. در حالی که شما ببینید؛ اگر می‌خواستیم ما آن خروجی مناسب را داشته باشیم یک سهم اصلی می‌شود برای تربیت. واقعاً تعلیم متأخر است. از جهت برنامه‌ریزی، از جهت وقت‌گذاری، از جهت تنظیم‌گری. این‌جا شما این را اساساً حذف کردید رفته دنبال کارش. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که آن کسی که اکنون در میدان حضور دارد بچه‌هایی هستند که در این فرایند رشد متأسفانه تهی هستند، شیطان راحت می‌تواند آن‌ها را تصرف کند، راحت می‌تواند به آن‌ها دسترسی پیدا کند. در حالی که این‌ها تقریباً از سنین کودکی آمدند در



بشود. اگرچه ناامید نیستیم ولی خب طول می‌کشد. خدای متعال ان شاءالله به شماها توفیق بدهد، به شما صبر بدهد. بتوانید از عهده این کار خیلی خوب به عنایت الهی و به برکت صلوات بر محمد و آل محمد بریابید. «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

سؤالات مخاطبین

سؤال: بحث مؤمن مجاهد و مؤمن قاعد مطرح شد؛ در شرایطی که امروزه هست به نظر می‌رسد این داستان اربعین خودش اصلاً یک سفره‌ای پهن شده برای تبدیل مؤمنین قاعد به مجاهد. لطفاً پیرامون این نظرتان را بفرمایید.

پاسخ حاج آقا: بله؛ دقیقاً حُسن است. یک وقت به من می‌گفتند اگر بخواهید اربعین را معنا کنید چگونه معنا خواهید

کرد؟ من گفتم اربعین، دفاع مقدس زمان ما است. گفتم خدای متعال می‌دانست ما اکنون نیازمان این است. این درست برای امروز ما تعبیه شده، اکنون که ما آن دفاع مقدس را نداریم، جنگ به آن معنای جهاد اصغری که در آن شما باید بروی جبهه و وصیت‌نامه بنویسی و این‌ها را دیگر نداریم. خب این مسیر را برایت باز کرده. همان آثار را واقعاً در حد زیادی دارد. مخصوصاً اگر یک مقدار بچه‌ها با برنامه بروند. البته آن‌هایی هم که همین جوری می‌روند بالاخره بهره‌ای دارند. این خیلی فرق می‌کند تا کسی که مثلاً با یک نقشه‌ای، با یک برنامه‌ای وارد این راه بشود.

سؤال: فرمودید متربی‌ها باید در مسیر تربیت‌شان یک سختی‌هایی بکشند، همه چیز برای‌شان فراهم نباشد.



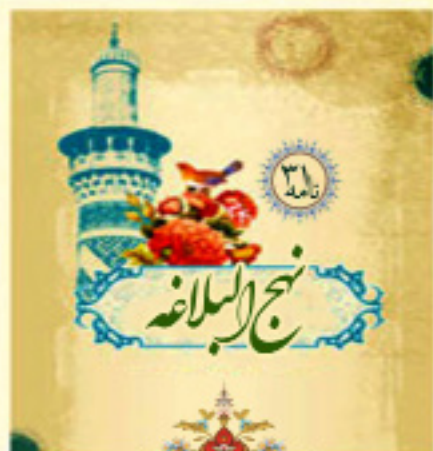
مقداری باید باشد؟ ظروف، خانواده‌ها، منابت، این که مثلاً این از چه بیتی است؟ از چه خانواده‌ای است؟ این را باید توجه کرد. زمینه شخصیتی‌اش چقدر است؟ آمادگی‌هایش چقدر است؟ بعد آن وقت باید متناسب با او برنامه‌ریزی بشود. نمی‌شود برای همه یک نسخه واحدی را صادر کرد. تشخیص، هنر مربی است.

این بخش کاملاً یک بخش مشخص و درستی است. اما یک فازی از کار هم می‌شود در نظر گرفت که در صورت وجود امکانات و شرایط کافی از جمله اینکه مثلاً به بچه‌ها آموزش بدهند برای ارائه کار هنری و قوی، برنامه‌ریزی‌ها به شکل ویژه‌ای باشد، این هم مناسب است.

پاسخ حاج آقا: عرض من معلوم است، آن را ما انکار نمی‌کنیم. این که مثلاً بعضی‌ها توقع می‌کنند حتماً این چیزها باشد، یک وقت‌هایی آن خودش خوب است. خاطر مبارکتان باشد بچه‌ها طبقه‌بندی می‌شوند. این‌ها جزء واضحات است. این نقشه‌ای که ما داریم الان باز می‌کنیم آن نقشه جامع است. اجرای نقشه، کاملاً وابسته به تشخیص میدانسی مربی است. باید خوب تشخیص بدهد. این ظرفیتش چقدر است؟ به چه







نامه ۳۱ نهمین کنگره تخصصی تعلیم و تربیت برای انجمن‌های اسلامی
 دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های
 امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی
 بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این
 زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک
 نعمت عظمی و بسیار مفتاح و بی‌نظیر محسوب
 می‌شود. ما در انجمن به مناسبت ماموریت
 انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم،
 باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم،
 ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به
 نامه ۳۱ دانش‌آموزان به باشگاه پیوسته کنیم.

«سجده اسلام و المسلمین محمدجواد حاج علی‌اکبری»